[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بازنمایی اسطوره‌های ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی*

یحیی کاردگر**
حسن شهریاری***

چکیده

شناخت اساطیر و حماسه‌ها برای آشنایی با فرهنگ و تمدن گذشتهٔ ملت‌ها مهم و ضروری است. ازاین‌رو، بررسی تحولاتی که به دلایل سیاسی و اجتماعی و گذر زمان در اساطیر و حماسه‌های جامعه‌ای ایجاد می‌شود، شایستهٔ توجه است. تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است که مبنای آن شناسایی علل و چگونگی تحولات راه‌یافته در سیمای اساطیری و حماسی ایران در امهات کتاب‌های تاریخی فارسی از قرن سوم تا پایان حکومت صفویه باشد.

نتایج این پژوهش، که به روش توصیفی ـتحلیلی انجام شده است، عبارت‌اند از: حذف بسیاری از اندیشه‌های دین زرتشتی از سیمای اساطیر ایرانی در نتیجهٔ غلبهٔ اعراب و نفوذ اسلام، دگرگونی در پاره‌ای اعمال و کردارهای شخصیت‌های اساطیر ایرانی و نفوذ آموزه‌های اسلامی در آن و اختلاط و آمیختگی با اسرائیلیات، دگرگونی‌هایی که در قالب شخصیت‌ها، داستان‌ها و جغرافیای اساطیری راه یافت و اختلاط‌هایی که به‌واسطهٔ رواج اسرائیلیات به‌شکل هم‌زمانی، نسب‌سازی‌های جعلی، یکسان‌پنداری و وابستگی‌های جغرافیایی اساطیر ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داد. از دیگر دستاوردهای این پژوهش، نمایاندن نفوذ تفکرات قوم سامی در اساطیر ایرانی و منطق باورپذیری عصر مورخ بر روایات ایرانی است که به افسانه‌پردازی‌های گوناگون دربارهٔ آنها منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر، *خدای‌نامه*، تاریخ‌های فارسی، دورهٔ اسلامی.

---

* این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری است.

** دانشیار دانشگاه قم kardgar1350@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری دانشگاه قم hasan69shahryari96@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

۱. مقدمه

هر قوم و ملتی که از اساطیر و پیشینهٔ اسطوره‌ای‌ـافسانه‌ای برخوردار است، آن را ارج می‌نهد و از تلاش برای شناخت و بازیابی آن دست نمی‌کشد. شناخت اساطیر هر ملتی به‌مثابهٔ آشنایی با دین، فرهنگ و تاریخ یک قوم است، اما با گذشت زمان و در اثر عواملی چون جنگ، تغییر دین، مبادلات تجاری و سیاسی و حتی مسائل داخلی، اساطیر دچار دگرگونی و تغییر می‌شود. سرزمین ما از معدود سرزمین‌هایی است که از چنین پشتوانهٔ اساطیری برخوردار است. با ورود قوم آریایی به فلات ایران، معتقدات آنان با تفکر اقوام بومی ساکن در نواحی ایران درآمیخت و با ظهور زرتشت وارد مرحلهٔ جدیدی از تحولات شد. سالیان دراز آیین مزدیسنا با روح و فرهنگ قوم ایرانی گره خورد و با داستان‌ها و افسانه‌های بازمانده از دوران قبل از کوچ آریاییان و با پهلوانی‌ها و دلاوری‌های دوران هخامنشی، پارتی و ساسانی آمیخت و در قالبی حماسی‌ـدینی به‌طور شفاهی و سینه‌به‌سینه رواج یافت و تاریخ شفاهی این سرزمین را ساخت.

با شروع نهضت علمی در زمان خسرو انوشیروان روایات پراکنده و شفاهی به‌صورت مکتوب درآمد و به‌شکل نخستین خدای‌نامه‌ها، که از تاریخ اساطیری‌ـحماسی ایران حکایت داشت، به‌دست دهقانان و موبدان تألیف شد و رفته‌رفته وقایع و حوادث سال‌های سلطنت هر پادشاه بر آن افزوده می‌شد تا در زمان یزدگرد سوم به شکل نهایی خود درآمد.

با ورود اسلام به ایران و رواج آموزه‌های اسلامی، که با خاموشی زبان و خط پهلوی همراه بود، ترجمهٔ بسیاری از کتاب‌های علمی و تاریخی و داستانی به زبان عربی به‌همت علمای ایرانی آغاز شد. ازجملهٔ این کتاب‌ها، خدای‌نامهٔ ساسانی بود که چندین تن آن را ترجمه و تهذیب کردند. بسیاریِ ترجمه‌ها و احتمالاً ناآگاهی و بی‌دقتی مترجمان سبب راه‌یافتن تحولاتی در اساطیر ایرانی شد. ترجمهٔ خدای‌نامه الگویی برای تاریخ‌نویسی عهد اسلامی قرار گرفت. نخستین تواریخ عربی مشتمل بر وقایع اقوام سامی از عهد آدم علیه‌السلام تا عصر مؤلف را دربرمی‌گرفت و در کنار آن فصلی مجزا یا آمیخته با آن به بیان تاریخ ملوک عجم اختصاص می‌یافت. با گذشت نخستین سده‌های اسلامی و بیداری ایرانیان و بازیابی هویت ایرانی، که تا حدودی تحت تأثیر نهضت شعوبیه قرار داشت، نخستین شاهنامه‌ها و تواریخ به زبان فارسی، مبتنی بر ترجمهٔ آثار عربی یا استفاده از منابع پهلوی، به‌وجود آمد و گسترش یافت.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

۱.۱. بیان مسئله و هدف پژوهش

توجه به اساطیر و به‌دنبال آن حماسه‌ها و تأثیرپذیری از آنها در زندگی اقوام آریایی از نخستین ایام جایگاهی ویژه در نظام ایدئولوژی جامعهٔ ایرانی داشته است. در هر دوره‌ای و با توجه به تحول ساختار جامعهٔ ایرانی هیچ‌گاه اساطیر نمرده‌اند و با همسویی با جریان‌ها و دگرگونی‌های صورت‌گرفته به حیات خود ادامه داده‌اند. با ورود اسلام به ایران و تغییر دین، تحولات بسیاری در اساطیر و حماسه‌های ایران به‌وجود آمد. می‌توان اذعان کرد که در کتاب‌های تاریخی فارسی بعد از اسلام، با توجه به اوضاع دینی و اجتماعی عصر، بسیاری از معتقدات دین زرتشتی که با آموزه‌های دین اسلام همخوانی نداشت از اساطیر ایرانی حذف شد و جای آن را آمیختگی با اسرائیلیات و آموزه‌های اسلامی، یکسان‌پنداری و هم‌زمانی با پیامبران و شخصیت‌های بنی‌اسرائیلی و سامی و نسب‌سازی‌های جعلی گرفت.

نوع دیگر این تحولات را می‌توان به‌شکل دگرگونی در داستان‌ها و حوادث زندگی، اعمال و کردار شخصیت‌های اساطیری و تطبیق جغرافیای اساطیری با جغرافیای ایران عهد اسلامی و گاه تحریف در یک شخصیت اساطیری یافت. همچنین، به‌دلیل اینکه اساطیر پیوندی با نخستینه‌های زندگی بشری دارند و حماسه‌ها در هزاره‌های دور پدید آمده‌اند، درک و فهم آنها در دورهٔ اسلامی، که با تکامل منطق فکری همراه بود، ناسازگار و خرافی می‌نمود، مورخان ناگزیر بسیاری از مطالب را در قالبی منطق‌پذیر همراه با داستان‌پردازی نوشتند و بدین‌گونه نوعی دیگر از تغییرات در تاریخ افسانه‌ای ایران راه یافت.

هدف این پژوهش، علاوه‌بر معرفی سیمای محققانه و واقع‌گرایانه از دنیای اساطیری و حماسی می‌تواند ساختن معیاری درست برای نقد و تحلیل آثاری باشد که برپایهٔ چنین اندیشه‌هایی شکل گرفته است و شاید بتوان علت و فلسفهٔ تغییر و تحول اساطیر و حماسه‌های ایرانی در متون فارسی را در تحولات سیاسی و اجتماعی و تاریخی ایران عهد اسلامی پی گرفت.

۱.۲. پرسش و پیشینهٔ پژوهش

از مهم‌ترین سؤالات تحقیق حاضر این است که با ورود اسلام به ایران چه تحولاتی و چگونه در اساطیر ایرانی راه یافته است. آیا با وجود تغییرات بسیار، می‌توان اساطیر و حماسه‌ها را در کتاب‌های تاریخی با آنچه در خدای‌نامهٔ ساسانی بوده و در متون دینی کهن همچون اوستا و کتاب‌های پهلوی باقی مانده است، همسان و قابل تطبیق یافت؟ با بررسی‌های به‌عمل‌آمده درباب این سؤالات، گرچه برخی کتاب‌ها و مقالات به راه‌یافتن تحولاتی در اساطیر ایرانی

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

اشاره کرده‌اند، پژوهشی که به‌صورت دقیق بر چگونگی این تحولات در کتاب‌های تاریخ و سیر فارسی متمرکز شود، یافت نشد. نصرالـله امامی در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیلیات و اساطیر ایرانی» به چگونگی آمیختگی و اختلاط آنها با پیامبران و اشخاص فرهنگ سامی پرداخته است (امامی، ۱۳۵۳: ۴۳۱-۴۲۱). مبنای کار او بیشتر تواریخ عربی است. سجاد آیدنلو در مقالهٔ «ارتباط اسطوره و حماسه برپایهٔ شاهنامه و منابع ایرانی» به بررسی تحول و تنزل اساطیر از اسطوره به حماسه و اسطوره‌پیرایی در دوران حماسی پرداخته است، اما به تحولات و آمیختگی‌های اساطیر ایرانی در منابع تاریخی نپرداخته است (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱-۳۲). مسعود رحمانی و محمد عنایتی در مقالهٔ «مقایسهٔ شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی و اسطوره» به سنجش و مقایسهٔ حماسی و اسطوره‌ای شخصیت‌های دو اثر مذکور پرداخته‌اند و به دگرگونی اساطیر ایرانی توجهی نداشته‌اند (رحمانی و عنایتی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۰۳). علاوه‌براین، مهین‌دخت صدیقیان و سیدابوطالب میرعابدینی در اثری دوجلدی به نام *فرهنگ حماسی‌ـاساطیری ایران به روایت منابع بعد از اسلام* به جمع‌آوری نوشته‌های مورخان کتاب‌های تاریخی عربی و فارسی دربارهٔ اساطیر و شخصیت‌های ایرانی پرداخته‌اند که فاقد جنبهٔ تحلیلی است. بنابراین، پژوهش حاضر ضمن بررسی چگونگی تحولات راه‌یافته به اساطیر ایرانی، این مهم را با ذکر مثال‌هایی از چندین کتاب مهم تاریخی ادوار گوناگون دورهٔ اسلامی نمایان ساخته است.

۲. تاریخ‌نویسی در ایران از دورهٔ باستان تا عهد اسلامی

نوشتن تاریخ و ثبت حوادث در میان ایرانیان از ایام باستان امری مسلم و ثابت‌شده است. چنان‌که از *تورات*، کتاب اِستر، برمی‌آید، در عهد شاهان ماد و هخامنشی نوشتن تاریخ و ضبط ایام پادشاهان معمول و متداول بوده است. «همهٔ کارهای بزرگی که با قدرت و دلیری او انجام پذیرفت و نیز شرح ارتقاء مقام مُردِخای که او را رفعت بخشیده بود، این‌همه در کتاب تواریخ پادشاهان مادها و پارس‌ها نگاشته شده است» (استر، ۱۳۹۳: ۹۲۴). عبارت‌هایی چون «پادشاهان ماد و پارس»، با توجه به زمان تألیف *کتاب اِستر* (قرن ۵ پ.م)، که با سلسلهٔ هخامنشی قرابت زمانی دارد، سندی مؤکد در اثبات وجود نوشته‌های تاریخی از روزگار پیش از ساسانیان و خدای‌نامه است.

از ادبیات هخامنشی اطلاع چندانی در دست نیست. تنها سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی در دل کوه‌ها، که محتوای بیشتر آنها بیان مسائل تاریخی است، معرف ادبیات این دوره است. با استناد به آثار برجای‌مانده از مورخان یونانی، ازجمله استرابو،[1] می‌توان دریافت که

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

احتمالاً در دورهٔ هخامنشیان، علاوه‌بر اسناد بایگانی دولتی و سال‌نامه‌هایی که وقایع به‌ترتیب سال و ماه و روز در آن ثبت بوده، مجموعه‌ای از روایات حماسی همانند *خدای‌نامهٔ پهلوی* یا *شاهنامه* به‌صورت شفاهی یا گونه‌های مختلف وجود داشته است (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴؛ صفا، ۱۳۹۶: ۷۸). بخشی از یشت‌های *اوستا*، که احتمالاً در پادشاهی هخامنشیان به‌صورت شفاهی تدوین شده و بیانگر بسیاری از جنگ‌ها و داستان‌های ایزدان و قهرمانان و پادشاهان اساطیری و حماسی ایران است، می‌تواند سرچشمهٔ نخستین داستان‌های حماسی شناخته شود.

از عهد اشکانیان نیز آثاری که گواه بر تاریخ‌نویسی باشد باقی نمانده است. با حملهٔ اسکندر و شکست هخامنشیان، دورهٔ تسلط سلوکیان بر ایران آغاز شد. یونانیان پس از چیرگی نظامی درصدد نشر فرهنگ خود در یک‌یک شهرهای یونانی‌شدهٔ سراسر ایران بودند (بویس، ۳/۱۳۷۵: ۷۳). پس از آنکه با رشادت‌های اشکانیان، ایران استقلال نظامی و فرهنگ ازدست‌رفتهٔ خود را بازیافت، گوسان‌ها انتقال و گسترش ادبیات حماسی را برعهده داشتند. این افراد داستان‌های ملی ایران به‌ویژه کیانیان را با شعر و آواز نقل می‌کردند (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۹). آنها نه‌تنها در میان تودهٔ مردم از احترام برخوردار بودند، بلکه به دربارها و مجالس اشرافی راه می‌یافتند و همواره در حضور شاهان و بزرگان به خواندن داستان‌های ملی می‌پرداختند (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

با فروپاشی حکومت اشکانی، ساسانیان حکم‌رانی خود را بر سرزمین پهناور ایران آغاز کردند. در عصر ساسانی، نوشتن تاریخ به‌معنای کهن معمول بوده است. از نوشته‌های آگاثیاس دریافت می‌شود که در زمان خسرو اول، چنان‌که در زمان هخامنشیان مرسوم بوده، دفترهای رسمی وقایع که با کمال دقت محفوظ شده بودند، موجود بوده و در آنها اسامی شاهان ساسانی با وقایع دورهٔ آنان ثبت شده بود (نولدکه، ۱۳۸۴: ۵۱). ظاهراً این تواریخ شامل سرگذشت شاهان داستانی از کیومرث به بعد بوده و محققاً تواریخ جامع دورهٔ ساسانی از نخستین بشر (کیومرث) یا نخستین شاه (هوشنگ) آغاز شده است (صفا، ۱۳۹۶: ۷۹)؛ زیرا در غیراین‌صورت، تواریخ دورهٔ اسلامی، که تقلیدی جز خدای‌نامه‌های دورهٔ ساسانی نیست، از حیث شروع تاریخ ایران و ترتیب و تسلسل فصول با یکدیگر اختلافات بزرگ داشتند، درصورتی‌که خلاف این امر بر ما مسلم است.

از میان کتاب‌های دینی، با توجه به مطالب *دینکرد*، که خلاصه‌ای از *اوستای* دورهٔ ساسانی است، «چهرداد نسک» به کارنامهٔ پهلوانان ملی اختصاص داشته و فهرستی از نام همهٔ پادشاهان پیشدادی و کیانی، به همان ترتیبی که در منابع اسلامی آمده، در آن وجود داشته

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

است (زرشناس، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰) و از این حیث در شمار منابع تاریخی و خدای‌نامه‌ای قرار می‌گیرد. بنابراین، برای آگاهی از حوادث تاریخی و افسانه‌ای ایران باستان، می‌توان در آثار و منابعی چون کتاب مقدس، کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های بازمانده از سلسله‌های پادشاهی، *اوستا* و کتاب‌های دینی پهلوی و نهایتاً *خدای‌نامهٔ* پهلوی و *شاهنامهٔ* فردوسی به مطالعه پرداخت، هرچند از اصل و ترجمهٔ کامل عربی *خدای‌نامه* اثری برجای نمانده است.

ترجمهٔ *خدای‌نامه* به عربی مبنای تاریخ‌نویسی در دورهٔ اسلامی شد. بسیاری از مورخان، که خود ایرانی‌الاصل بودند، به‌دلیل نبودن حکومت مستقل و مقتدر و سیطرهٔ اعراب بر ایران، به نوشتن انواع کتاب‌های تاریخ و سیر به زبان عربی همت گماشتند. چنان‌که نوشتن تاریخ از نیمهٔ اول قرن اول هجری آغاز شد؛ لکن در قرن سوم، هم‌زمان با دورهٔ فرمانروایی بنی‌عباس، این فن ترقی شگرفی یافت و تاریخ‌نویسان مانند احمدبن‌ابی‌یعقوب صاحب *تاریخ الیعقوبی*، محمدبن‌جریر طبری صاحب کتاب معروف *تاریخ الرسل و الملوک* و ابوحنیفه احمد دینوری صاحب *تاریخ الاخبار الطوال* ظهور کردند (کریمان، ۱۳۷۵: ۳۸). این‌دسته را باید قافله‌سالاران تاریخ‌نویسی عهد اسلامی دانست که مطالب مربوط به تاریخ ایران را از ترجمه‌های *خدای‌نامه* و منابع تاریخی به‌جامانده از عهد ساسانی و حتی از متون دینی زرتشتی همچون *اوستا*، *دینکرد* و *بندهشن* فراهم آوردند. با به‌قدرت‌رسیدن حکومت ایرانی سامانی و رواج زبان فارسی، تألیف شاهنامه‌های منثور و منظوم ازجمله *شاهنامهٔ ابومنصوری* و پس از آن *شاهنامهٔ* فردوسی گامی محکم و استوار در راستای نشر تاریخ داستانی ایران بود که به‌همراه منابع عربی تأثیر قابل‌توجهی بر تألیف کتاب‌های تاریخ فارسی دوره‌های بعدی داشت.

۲. ۱. *خدای‌نامه*

خدای‌نامه[۲] اولین تاریخ ملی مدون ایران است. به‌عبارت دیگر، «*خدای‌نامه* مجموعه‌ای است از اسطوره‌های کهن ایرانی که هستهٔ اصلی آن را تاریخ افسانه‌ای ایرانیان خاوری و آمیزه‌ای از داستان‌های فرمانروایان دورهٔ اشکانی به‌صورت قهرمانان کیانی همراه با شرح حال و اعمال قهرمانان پادشاهان ساسانی تشکیل می‌دهد» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

دربارهٔ زمان تألیف *خدای‌نامهٔ* دورهٔ ساسانی، به‌نظر می‌رسد، احتمالاً *خدای‌نامه* نخستین‌بار در زمان خسرو انوشیروان به‌دست گروهی خاص به‌صورت ابتدایی گردآوری شد و سپس در دوران خسرو پرویز تدوین آن به‌صورت منظم‌تری انجام پذیرفت و در نهایت شکل کامل *خدای‌نامه* به فرمان یزدگرد سوم تنظیم شد (شهبازی، ۱۹۹۵: ۲۱۳-۲۱۵). بااین‌همه، می‌توان چنین پنداشت که در دورهٔ ساسانی تحریرهای گوناگونی از *خدای‌نامه* وجود داشته است: گروه اول، *خدای‌نامه*‌های سلطنتی که نویسندگان آنها دبیران و مورخان درباری بوده‌اند و جنبهٔ

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

حماسی و اشرافی داستان شاهان و پهلوانان موردنظر بوده است و دستهٔ دوم، *خدای‌نامه*هایی که موبدان و علمای دینی نوشته‌اند و جنبهٔ زرتشتی و دینی شاهان و پهلوانان در آن برجسته است (خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۰۵۷؛ تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۷۳). مورخان دورهٔ اسلامی در آثار خود به کتابی اشاره کرده‌اند که شباهت بسیاری به *خدای‌نامه* داشته است. مسعودی، مورخ قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، در *التنبیه و الاشراف* از کتاب بزرگی نام برده است که از علوم و اخبار ملوک و بناها و تدبیرهای ایرانیان به‌همراه تصویر بیست‌وهفت‌تن از ملوک ایران از خاندان ساسانی علاوه‌بر خدای‌نامه نشان داشت (مسعودی، ۱۳۴۹: ۹۹).

ترجمهٔ *خدای‌نامه* از پهلوی به عربی به‌واسطهٔ روزبه پسر دادویه معروف به عبدالـله‌بن‌مقفّع انجام شد. این کتاب پس از ترجمه به عربی به نام‌های *سیرالملوک*، *سیرالملوک العجم*، و *تاریخ ملوک بنی‌ساسان* نامیده می‌شد (محمدی ملایری، ۱۳۸۵: ۴/ ۱۵۶؛ شیبانی‌فر، ۱۳۹۳: ۵۸).

بنابراین، تحریرهای سیاسی و مذهبی *خدای‌نامه* در دورهٔ ساسانی و ترجمه‌های متعدد و گاه تألیف در عهد اسلامی که از *خدای‌نامه* انجام گرفت، احتمالاً درکنار ترجمهٔ منابع دیگری از زبان پهلوی همچون آیین‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌ها برای نوشتن تاریخ داستانی و افسانه‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفت. این امر زمینهٔ بروز اختلافات و دگرگونی‌های بسیاری پیرامون پادشاهان و قهرمانان اساطیری و حماسی شد که به‌وضوح در تواریخ عربی و فارسی عهد اسلامی مشهود است.

۳. بازنمایی اساطیر ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی

اجتماعات بشر در طول تاریخ خود پیوسته در معرض تغییر و تحول بوده است، هرچند سیر این تحولات گاه تند و زمانی آرام بوده است. حتی اگر جامعه‌ای در درون خود علل و عوامل چندانی برای تغییر نداشته باشد، عوامل خارجی همچون تهاجم اقوام بیگانه، جنگ‌ها، روابط فرهنگی، تجاری و بازرگانی در آن جامعه تغییراتی پدید خواهد آورد. بنابراین، اندیشه‌ها، فرهنگ و اساطیر ملل و اقوام همواره دستخوش تغییر و تحول است (بهار، ۱۳۸۶: ۵۱). ممکن است یک عنصر اسطوره‌ای که زمانی خوشایند و باورپذیر می‌نموده است در زمان دیگری تحت‌تأثیر عوامل تغییردهندهٔ خارجی و داخلی، باورنکردنی، مضحک و ناخوشایند جلوه کند، اما راز ماندگاری آن اسطوره در قابلیت تطبیق و هماهنگی‌اش با شرایط مکانی و زمانی و برهه‌های تاریخی است و اگر این امکان فراهم نشود، به احتمال زیاد دیگر نام و نشانی از آن اسطوره باقی نخواهد ماند (همان).

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

بنابراین، یکی از عوامل دگرگونی و تغییر نگرش به اساطیر، دخالت منطق نو، پیشرفت دانش بشری و به‌وجودآمدن برداشت‌های ذهنی تازه‌تر از وقایع و پدیده‌هاست؛ در نتیجه عناصر اسطوره‌ای تغییر می‌کنند؛ زیرا ضرورتاً قابلیت انطباق با تجارب متعارف و معمولی زندگی انسان‌ها را ندارند و از نوامیس منطق ذهن آگاه انسان پیروی نمی‌کنند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷۶-۳۷۵؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). تأثیر چنین نگرشی را در برخورد مورخان منابع اسلامی با اساطیر ایرانی می‌توان دید. بسیاری از مورخان عهد اسلامی، هنگامی که اثری تاریخی تألیف می‌کردند، چون درصدد نوشتن تاریخ و اساطیر ایرانی برآمدند، با بسیاری از افسانه‌ها، داستان‌ها و معتقدات گوناگون دربارهٔ شخصیت‌های اساطیری و باورهای دینی کهن روبه‌رو شدند که با گذشت زمان با تفکر و منطق آن عصر مطابق نبود و برای آنها شگفت و بی‌اساس می‌نمود؛ بنابراین، چاره‌ای جز حذف یا تغییر پاره‌ای از آنها و بازگویی آنها با خیال‌پردازی و قصه‌گویی برای منطبق‌شدن با منطق رایج زمان خود نداشتند؛ چنان‌که فردوسی به‌درستی به این مطلب اشراف داشت و در دیباچهٔ اثر سترگ خود به‌صراحت به این مطلب اشاره کرده است.

ازین نامور نامهٔ شهریار — بمانم به گیتی یکی یادگار
تو این را دروغ و فسانه مدان — به یکسان روشن زمانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد — دگر بر ره رمز معنی برد

(فردوسی ۱/۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۴)

صاحب *مجمل التواریخ* و *القصص* بیان می‌کند: «آگاه باش که اندرین تاریخ‌ها روایات بسیار است و هر گروه و مذهبی مقالتی ساخته‌اند و آن نوعی گویند... و چون قومی تاریخ‌ها نهادندی از وقت آدم و طوفان نوح علیهماالسلام و غیر آن، باز چون قرنی و دینی دیگر ظاهر شدی، بدان روی کردندی» (*مجمل‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۹). برای فهم بهتر این موضوع، به بررسی روایت پرواز کیکاووس در متون پهلوی و برخی کتاب‌های تاریخی دورهٔ اسلامی و سیر تحول و آمیختگی آن با اساطیر سامی می‌پردازیم:

در *اوستا* کاووس چندان فرهمند است که به آسمان فراز می‌رود تا با اهورامزدا سخن بگوید، اما بنابر کتاب نهم دینکرد:

> دیوها قصد هلاک کیکاووس کردند و دیو خشم از پی تباهی به نزد او آمد و در دید او پادشاهی‌اش را در روی هفت کشور خوار نمود و او را به شهریاری آسمان و نشیمنگاه امشاسپندان فریفت. کاووس برای هجوم و تسلط بر آسمان آماده شد و با سپاهی از دیوان و بدکاران خود را بر فراز قله افکند و به جایی رسید که آخرین حد میان ظلمت و نور بود. در آنجا به‌ناگهان از همراهان جدا ماند، اما دست از خیره‌سری برنداشت و در عناد و لجاج باقی

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

ماند. در این هنگام، اهورامزدا فره کیانی را از او باز گرفت. سپاه کاووس از آنجا به زمین پرتاب شد و خود به دریای روکش گریخت (دینکرد نهم، ۱۳۹۷: ۲۲).

دینوری در سدهٔ سوم کاووس را پادشاهی می‌داند که بر نیرومندان سخت می‌گیرد و بر ناتوانان مهربان است: «و مردی پسندیده و منصور بود تا آنکه از او کاری که مایهٔ گمراهی بود سر زد و تصمیم گرفت تا به آسمان صعود و پرواز کند و او همان کسی است که برای خود صندوق و عقاب‌ها را فراهم کرد» (دینوری، ۱۳۴۶: ۳۷). صاحب *مجمل‌التواریخ* آورده: «و گویند کیکاووس همان نمرود است؛ یعنی که هم به آسمان رفت» (*مجمل‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۳۸). منهاج سراج نیز با بیان روایت «صرح بابل (کیکاووس) ساخت تا از حال آسمان اطلاع یابد. حق‌تعالی فرشته را فرمان داد تا تازیانهٔ آتشین بر آن کوشک زد و خراب کرد» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۷). واضح است در سده‌های نخستین اسلامی کاووس ایرانی تغییرات چندانی به خود ندیده است و روایت دینوری از آسمان‌پیمایی کاووس تا حدودی همانند *شاهنامهٔ* فردوسی است، اما هرچه از قرون ابتدایی عصر اسلامی فاصله می‌گیریم، با آشنایی ایرانیان با اساطیر سامی و داستان‌های قرآنی و نفوذ آنها بین مردم، اسطوره‌های دو قوم آمیخته می‌شود، تا آنجا که صاحب *مجمل‌التواریخ* به‌صراحت کاووس را نمرود می‌داند و از این پس مورخانی چون سراج به تطبیق کردار و اعمال آنان با یکدیگر می‌پردازند. علاوه‌براین، تسلط کیکاووس بر دیوان سبب هم‌زمانی و یکسان‌پنداری با سلیمان نبی است که در جایی دیگر قابل بحث است. بنابراین، در دورهٔ اسلامی دادوستد فرهنگی با جوامع دیگر و تغییر در مناسک مذهبی و آیینی و آداب‌ورسوم و مطرح‌شدن ارزش‌های تازه در مناسبات اجتماعی تحولات تازه‌ای در شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان به وجود آورد.

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان اساطیر ایرانی را در کتاب‌های تاریخ و سِیَر فارسی از جهات ذیل تحت بازنگری قرار داد:

۱.۳. حذف

در پی سست‌شدن بنیان حکومت تقریباً پانصدسالهٔ ساسانی، که ازجمله دلایل آن آشفتگی‌های سیاسی داخلی و نظام بسته و استوار طبقاتی، فساد موبدان و سرداران سپاه و بی‌کفایتی و ناتوانی پادشاهان در اداره و کنترل کشور بود، اعراب که تا آن‌وقت هیچ‌گاه رؤیای سروری بر ایرانیان را در ذهن خود تصور نمی‌کردند، طی چندسال بر سرزمین پهناور ایران تسلط یافتند. ورود اسلام به ایران و پذیرش مردم سبب فراگیری عقاید، افکار و آیین و مذهب نو و رنگ‌باختن

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

تدریجی آموزه‌های دین زرتشتی شد. زمانی‌که نخستین سیرالملوک‌های عربی برپایهٔ *خدای‌نامهٔ* ساسانی نوشته می‌شد، روایات و داستان‌های مربوط به پادشاهان و قهرمانان ایرانیان در منابع بازمانده از عهد ساسانی، نمایان‌کنندهٔ آمیختگی آنها با معتقدات دین زرتشتی بود که با آموزه‌های دینی روزگار مورخ سازگاری نداشت. بنابراین، حذف آنها ساده‌ترین کاری بود که مؤلف می‌توانست انجام دهد. ازاین‌رو، بسیاری از اندیشه‌ها و جهان‌بینی و آیین مزدیسنا از منابع اسلامی حذف شد که تنها با مطالعهٔ آثار بازمانده از دین زرتشتی می‌توان به این مهم پی برد. نمونه را، می‌توان در نادیده‌انگاشتن نقش امشاسپندان و ایزدان اساطیری در جهان‌بینی و آموزه-های دینی مزدیسنا دید. بدون تردید، در تمامی متون دینی زرتشتی دو عنصر دین و ملت جدایی‌ناپذیر است و بسیاری از قهرمانان و پادشاهان ایرانی در نبردهای حساس و دشوار خود به امشاسپندان و ایزدان اساطیری متوسل می‌شدند و از آنان یاری می‌طلبیدند، اما در کتاب‌های تاریخی این عصر چنین نگرشی به شخصیت‌های اساطیری و حماسی ایرانی دیده نمی‌شود. در رامیشت بسیاری از فره‌مندترین پادشاهان و پهلوانان اساطیری ازجمله هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسب، هوتوسا (آتوسا) همه از وایو (ایزد باد و هوا) یاری می‌طلبند و برایش نیایش می‌کنند تا کامروا شوند (پورداوود، ۲/۱۳۹۴: ۱۴۶ـ۱۵۴۶).

۳. ۲. دگرگونی

خدای‌نامهٔ دورهٔ ساسانی از عناصری همچون داستان‌ها و اسطوره‌های کهن اقوام هندوایرانی تشکیل شده است که در آن شرح اعمال قهرمانان قدیم و اساطیری همچون جمشید، فریدون و کاووس آمده که در *اوستا* نیز از آنها یاد شده است. پهلوانی‌ها و قهرمانی‌های سرداران اشکانی که با پادشاهی کیانیان آمیخته است و افسانه‌ها و حوادث تاریخی پادشاهان ساسانی از عناصر *خدای‌نامه* هستند (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۷۲-۲۷۳). با انتقال از دورهٔ ساسانی به عهد اسلامی و ترجمه‌های متعددی که از *خدای‌نامه* صورت گرفت، بی‌شک، پاره‌ای از داستان‌ها و روایات دچار دگرگونی و تغییر شده است. ازجمله دلایل این تحولات، فاصلهٔ زمانی بسیار اساطیر ایرانی تا عهد اسلامی است؛ چراکه «با تکامل تمدن و فرهنگ انسان و به‌تبع آن، جهان‌بینی‌ها و باورهایش و نیز تغییراتی که در محیط پیرامونی او پدید آمده، حرکت فکری بشر از عصر اسطوره‌زیستی/ باوری، به دوران اسطوره‌پیرایی بوده است» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۴) این دگرگونی‌ها را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۳. ۲. ۱. شخصیت‌ها

بنابر متون اوستایی و پهلوی، ضحاک همواره شخصیتی واحد و ملقب به بیوراسپ بوده است، اما در تاریخ‌های دورهٔ اسلامی به دو شخصیت مجزا تبدیل شده است. گردیزی در *زین‌الاخبار*،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

در عاقبت کار جمشید بیان می‌کند: «تا بدان کفری که او آورد، نعمت بر وی زوال آمد و خواهرزادهٔ ضحاک که او را بیوراسپ گفتندی بیرون آمد و مملکت او بگرفت» (گردیزی، ۱۳۷۰: ۳۳). این دگرگونی تا جایی است که شخصیتی چون بهمن‌بن‌اسفندیار که از پادشاهان سلسلهٔ کیانی است با شخصیتی تاریخی چون اردشیر هخامنشی یکسان پنداشته شده است. صاحب *مجمل‌التواریخ* کی‌بهمن را پسر اسفندیار می‌داند، ولیکن، نسب مادری بهمن را به طالوت‌الملک نسبت می‌دهد: «او را نام اردشیر بود، کی اردشیر دراز انگُل[۳] خواندندی او را و به بهمن معروف است و او را درازدست نیز گویند» (*مجمل‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۳۰). همچنین، داستان مربوط به مشی و مشیانه ـنخستین زوج بشری در تفکر زرتشتی‌ـ که بی‌شک در *خدای‌نامهٔ* ساسانی از آن سخن رفته است، در میان مسلمانان جای خود را به آدم و حوا به‌مثابهٔ نخستین زوج انسانی می‌دهند.

۳. ۲. ۲. داستان‌ها

در *اوستا* و منابع پهلوی ازجمله *خدای‌نامهٔ* ساسانی، زندگی پهلوانان و شاهان همواره با داستان‌ها و افسانه‌های بسیار همراه است. در دورهٔ انتقال از پهلوی به عربی، بر اثر تعدد ترجمه‌های *خدای‌نامه*، دشواری خط پهلوی برای مترجمان و توجه به آموزه‌های اسلامی به‌همراه دشمنی با عقاید دین زرتشتی، داستان‌ها و افسانه‌های ساختگی گوناگونی پیرامون شخصیت‌های اساطیری شکل گرفت. مثلاً، در *اوستا* و متون دینی مزدیسنا، زرتشت همواره با عنوان پیغمبر و فرستادهٔ اهورامزدا یاد شده است، اما با تغییر دین، در کتاب‌های تاریخی، زرتشت به حکیمی تبدیل می‌شود که به‌واسطهٔ شاگردی نزد ارمیای نبی و بهره‌مندی از علم نجوم، ادعای پیغمبری می‌کند و شیطان به‌واسطهٔ نور و روشنایی که بر دل او آشکار می‌شود، خطابه‌هایی به او وارد می‌کند و زرتشت آن خطابه‌ها را جمع کرد و *کتاب زند* نامید (خوافی، ۱/۱۳۸۶: ۲۹). بلعمی در بیان کشتن ایرج به‌دست برادرانش چنین گوید که «پس آفریدون بمرد و آن سه پسر به پادشاهی نشستند، آن‌گاه طوج و سلم، عهد پدر را بشکستند و بر برادر کهتر حسد بردند و گفتند پدر ملک بهتر او را داد و تاج بر سر او نهاد، او را بکشیم، هردو بیامدند و با او حرب کردند و او را بکشتند» (بلعمی، ۱/۱۳۵۳: ۱۴۹). این درحالی است که در *شاهنامه*، که براساس روایات و منابع کتبی معتبر سروده شده است، ایرج زمانی به قتل می‌رسد که فریدون زنده است و پس از مرگ ایرج، فریدون شرایط نگهداری دختر او را تا به‌دنیاآمدن منوچهر برای گرفتن انتقام خون ایرج فراهم می‌کند. گرچه بلعمی روایات دیگری

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

هم دراین‌باره نقل می‌کند که با یکدیگر متفاوت‌اند، وجود چنین روایاتی در منابع تاریخی حاکی از دخالت‌های شخصی مورخان یا استفاده از منابعی غیر از *خدای‌نامه* است. چنان‌که در پایان کار ضحاک روایتی دربارهٔ کشته‌شدن او به‌دست فریدون و هم روایتی که به زندانی‌شدن ضحاک به‌دست فریدون در کوه دماوند اشاره کرده است ـو مطابق با روایت *خدای‌نامه* است‌ـ می‌توان یافت.

گاهی دگرگونی‌ها به‌شکل جابه‌جایی در رفتار و کردار از شخصی به شخص دیگر نمایان می‌شود. در *شاهنامه*، کیومرث فرزندی به نام سیامک داشته است که همواره از خلق دوری می‌گزید و در دامنهٔ کوه به عبادت پروردگار مشغول بود. سرانجام، هدف کین دیوان قرار گرفت و او را به قتل رساندند. هوشنگ به انتقام خون پدر برخاست، لیکن، در *تاریخ بناکتی* این اعمال به هوشنگ نسبت داده شده و طهمورث انتقام‌گیرنده است. «(هوشنگ) طریق زهد و تجرد داشت و همواره به عبادت مشغول بود. در حالت سجود دیوان او را هلاک کردند. طهمورث از حال او آگاهی یافت و آن دیوان را هلاک کرد» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۸).

۳. ۲. ۳. مکان

بخشی از تطور و دگرگونی را در جغرافیای اساطیری و تاریخی می‌توان جست‌وجو کرد. نام‌های جغرافیایی در اساطیر پهلوانی اغلب اوستایی است و به‌خوبی می‌دانیم که نام‌های اساطیری جغرافیایی اوستایی متعلق به سرزمین‌هایی بوده است که ارتباطی با خاورمیانه نداشته و به نخستین سرزمین‌های هندوایرانیان مربوط بوده است (بهار، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۲). ازآنجاکه مکان در اسطوره «مکان آسمانی و مینوی است و حدود معینی ندارد و به‌اصطلاح بی‌مکان است» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱۰)، این نام‌های جغرافیایی برای مورخان دورهٔ اسلامی ناآشنا و غریب می‌نمود و مصداقی خارجی و شناخته‌شده برای آن نمی‌یافتند. چنین موانعی آنها را واداشت تا آن اماکن را با شهرها و سرزمین‌های شناخته‌شدهٔ عهد خود تطبیق دهند و بنای هریک را به پادشاهی نسبت دهند. به بیان نمونه‌هایی چند از این نوع دگرگونی اکتفا می‌کنیم: *لب‌التواریخ*: «از آثار او (کیومرث) بعضی از استخرِ فارس و دماوند و بلخ است» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۳۱). در *تاریخ گزیده* بناکردن «شهر شوش و شوشتر و بعضی از اصطخرِ فارس» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۶) به هوشنگ نسبت داده شده است و فصیحی خوافی، بناکردن شهر دارابجرد را به‌دست داراب‌بن‌بهمن‌بن‌اسفندیار می‌داند (خوافی، ۱/۱۳۸۶: ۳۰). از این‌گونه مثال‌ها در کتاب‌های تاریخی بسیار ثبت است که از ذکر همهٔ آنها خودداری می‌شود.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

۳. ۳. آمیختگی با اسرائیلیات

داستان‌ها و افسانه‌های ملی در میان ایرانیان به‌منزلهٔ شناسنامهٔ تاریخی و ملی است که در مقابل دیگر ملت‌ها همواره به آن تفاخر می‌کنند. با ورود اسلام، ایرانیان هیچ‌گاه راضی به حذف این پیشینهٔ چندهزارساله دربرابر فرهنگ نو نبودند. بنابراین، اختلاط[۴] و آمیختگی با اسرائیلیات یکی از راه‌های حفظ و ماندگاری آنها بود. اسرائیلیات اصطلاحی است که اندیشمندان آن را بر «مجموعه‌ای از اخبار و قصه‌های یهودی و نصرانی اطلاق می‌نمایند که بعد از ورود جمعی از یهودیان و مسیحیان به دین اسلام یا تظاهر آنها به مسلمانی وارد جامعهٔ اسلامی گردیده است» (عبدالحمید، ۱۳۸۸ق: ۳۱۹). بنابراین، اسرائیلیات به‌منزلهٔ بارزترین جلوهٔ فرهنگ سامی در اسطوره‌های ایرانی و داستان‌های پهلوانی وارد شد، اما این اختلاط به امتزاج نینجامید، چنان‌که با کاوش در کتاب‌های تاریخ و سیر آغاز دورهٔ اسلامی با نمونه‌های بسیاری از این اختلاط روبه‌رو خواهیم شد، ولی با گذشت زمان و فاصله‌گرفتن از آغاز عهد اسلامی به‌طور چشمگیری از این امر کاسته می‌شود (امامی، ۱۳۵۳: ۴۲۱)، تا آنجاکه پاره‌ای از جملات مرتبط با اسرائیلیات را، که در عهد پادشاهی هریک از پادشاهان ایرانی قرار دارد، در حکم جملات قیدی می‌توان در نظر گرفت که با حذف آن خللی در ساختار و محتوای داستان وارد نمی‌شود. اکنون به بیان چگونگی این آمیختگی و اختلاط می‌پردازیم:

۳. ۳. ۱. هم‌زمانی

در بسیاری از داستان‌ها، به نمونه‌های فراوانی از اینکه پیامبری از بنی‌اسرائیل با پادشاهی از سلسلهٔ پیشدادی یا کیانی در یک دورهٔ زمانی قرار دارند، روبه‌رو می‌شویم. منهاج سراج در سلطنت کیکاووس گوید: «و مهتر سلیمان علیه‌السلام در عهد او بود» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۷) و مؤلف *لب‌التواریخ* منوچهر را با چندین پیغمبر بنی‌اسرائیل هم‌زمان می‌داند: «هم در زمان وی باری‌تعالی شعیب علیه‌السلام را باولاد مدین‌بن‌اسماعیل فرستاد و موسی و هرون علیهماالسلام را به فرعون» (حسینی قزوینی، ۱۳۱۴: ۳۵). فخر بناکتی آورده است: «و گویند سلیمان علیه‌السلام آهنگ او (کیخسرو) کرد و او بگریخت و به بلخ رفت و آنجا هلاک شد» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۲). بسیاری دیگر از این نمونه‌ها وجود دارد که ذکر آن موجب ملال خواننده می‌شود.

۳. ۳. ۲. نسب‌سازی

به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین انواع آمیختگی، ساختن نسب‌نامهٔ جعلی برای پادشاهان اساطیری ایران است که موجب پیوند آنها با انبیاء بنی‌اسرائیل شده است و گویا این امر توسط

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

نسابان ایرانی و عرب که از بازار گرمی هم برخوردار بوده‌اند انجام شده است. از میان پادشاهان ایرانی، کسی که بیش از دیگران مورد توجه قرار گرفته کیومرث است که پیوند او ـ به‌عنوان نخستین انسان/ پادشاه عجم ـ با اساطیر سامی سرچشمهٔ پیوند دیگر شاهان ایرانی تواند بود. چنان‌که حمدالـله مستوفی او را «کیومرث‌بن‌ولادبن‌امیم‌بن‌ارم‌بن‌ارفخشدبن‌سام‌بن‌نوح» می‌داند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۵). گاه، پیش می‌آید که نسب‌سازی ازسوی مادر بین یک پادشاه ایرانی و شخصیتی سامی پیوند ایجاد کرده است: «و گویند منوچهر پسر ایرج بود و گویند دخترزادهٔ ایرج بود و آن دختر را کوزک نام بود و اسحق پیغمبر علیه‌السلام او را به زنی خواست و منوچهر پسر اسحق بود» (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۳). مطابق بررسی‌های انجام‌شده، این‌گونه نسب‌سازی جعلی در *تاریخ گردیزی* و *روضه‌الصفای* خواندمیر دیده نمی‌شود و با توجه به بیان داستان‌های خاندان رستم در اثر گردیزی، محتمل است یکی از منابع مورد استفادهٔ او در نوشتن تاریخش کتابی چون *سکیسران* باشد که شرح دلاوری‌های پهلوانان سیستان بوده است.

۳. ۳. ۳. یکسان‌پنداری

علاوه‌بر نسب‌سازی‌های موجود در کتاب‌های تاریخ و سیر، گاه یک شخصیت اساطیری ایرانی دقیقاً با شخصیت سامی یکی پنداشته شده است یا اعمال او همسان با کردارهای ذکرشده برای شخصیت سامی در آثار دینی است. در روایتی از *تاریخ شیخ اویس*، انوش پسر شیث با طهمورث یکی دانسته شده و برادرزادهٔ جمشید معرفی شده است (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۵). بلعمی هوشنگ را مهلائیل (مهائیل) می‌داند (بلعمی، ۱/۱۳۵۳: ۱۱۳). حال‌آنکه هیچ سنخیتی میان این شخصیت‌های ایرانی و بنی‌اسرائیلی وجود ندارد و باز می‌گوید «و گروهی گویند این آفریدون بود و به وقت ابراهیم بود و آفریدون به آخر کافر شد و دعوی خدایی کرد» (همان، ۴۶۵). این در حالی است که در هیچ‌یک از منابع کهن چنین رفتاری از فریدون سر نزده است. فصیحی خوافی در پادشاهی هوشنگ آورده که او از سنگ آهن بیرون آورد و سلاح ساخت (خوافی، ۱/۱۳۸۶: ۲۰) که چنین عملی دقیقاً یادآور داوود نبی است که در کلام الهی سورهٔ سبا آیات ۱۰ و ۱۱ بدین عمل اشاره شده است: «**و اَلنّا له الحدید ان اَعمَل سابِغات و قَدِّر فی السردِ**». با نگاهی گذرا به خویشکاری هریک از شخصیت‌های مذکور در آثار دینی هر قوم، تشابه چندانی میان آنها نخواهیم یافت و بیانی سطحی و غیرموجه از مورخان نسبت به آنهاست. به‌گمان نویسندگان این مقاله محتمل است هدف اصلی مورخان کتاب‌های تاریخی از این یکسان‌پنداری‌ها بهانه‌ای برای دورماندن اساطیر ایرانی از حذف و فراموشی و پذیرفتن آنها در جامعهٔ اسلامی باشد.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

۳. ۳. ٤. وابستگی‌های جغرافیایی

گاه ممکن است برای پیونددادن و آمیختن اساطیر ایرانی با تفکر اقوام سامی، از اماکن جغرافیایی بهره ببرند. جغرافیای اساطیری ایران، که مربوط به نواحی شرق فلات ایران و آسیای میانه بوده است، به‌دلیل ناآگاهی و غریب‌بودن برای اعراب با نواحی غربی و محل سکونت سامیان آمیخته است. *تاریخ سیستان* پایتخت ضحاک را شهر ایله می‌داند و می‌نویسد: اکنون ایله را بیت‌المقدس گویند. دربارهٔ انتساب زرتشت به فلسطینیان در *تاریخ بناکتی* آمده است: «گشتاسپ‌بن‌لهراسپ پادشاهی عالی‌رای صائب سخن بود ولیکن در ایام دولت خویش او را خطایی واقع شد و آن بود که زرادشت حکیم در عهد وی پدید آمد و مردی از اهل فلسطین بود و مدتی در خدمت ارمیاء پیامبر بود و علوم غریب از وی بیاموخت» (نقل از امامی، ۱۳۵۳: ۴۲۸). به‌نظر می‌رسد این‌گونه آمیختگی‌ها به آثار حماسی منظوم بعد از *شاهنامه* هم راه یافته است. اسدی طوسی که تنها اندکی بعد از فردوسی به نظم *گرشاسب‌نامه* پرداخته است در ابیاتی چنین بیان می‌کند:

به دژ هوخت گنگ آمد از راه شام — که خوانیش بیت‌المقدس به نام
بدان‌گه که ضحّاک بد پادشاه — همی‌خواند آن خانه را ایلیا
(اسدی طوسی، ۱۳۹۶: ۸۵)

این امر می‌تواند مبین آن باشد که او علاوه‌بر منابع اصلی اثر خود از کتاب‌های تاریخ عربی یا فارسی نیز بهره برده و این آمیختگی از این طریق به اثرش راه یافته است.

۳. ٤. درآمیختگی با تفکرات سامی

پذیرش اسلام از جانب ایرانیان سبب نشد تا آنان تاریخ و فرهنگ کهن خود را از یاد ببرند و به‌کلی اعتقادات جامعهٔ خود را کنار بگذارند، اما گسترش هم‌زیستی بیش‌ازپیش ایرانیان با اعراب و به‌تبع آن تبادلات فرهنگی از دلایل نفوذ برخی عقاید اقوام سامی بر جامعه و اساطیر ایرانی بود. ازجمله می‌توان به برخی از افکار و معتقدات عوامانه، که پیرامون نقش و نماد حیوانات و تأثیر آن در زندگی اجتماعی و فرهنگی هر قومی حائز اهمیت است، اشاره کرد. برای مثال، بلعمی در داستان کشته‌شدن فرزند کیومرث آورده که همواره بر کوه‌ها بودی و پرستش خدای کردی تا به هنگامی که کیومرث به دیدار او می‌رود و در راه جغدی به پیش او نشست و بانگ می‌کرد و چون کیومرث به جایگاه فرزند رسید، وی را هلاک‌شده یافت و جغد را نفرین کرد و از این‌کار مردمان آن را شوم پندارند (بلعمی، ۱/۱۳۵۳: ۱۱۵). بی‌شک،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

چنین پنداری دربارهٔ جغد متأثر از اندیشه‌های سامی تواند بود که در دورهٔ اسلامی و ازطریق اعراب به ایرانیان انتقال یافته است. در *فرهنگ نمادها* نیز جغد پیک مرگ و نشانهٔ نحوست دانسته شده است (شوالیه و گربران، ۲/۱۳۸۲: ۴۳۶). این درحالی است که در *بندهشن*، که از کتاب‌های دینی زرتشتی محسوب می‌شود، جغد در کنار خروس، سیمرغ و گلنگ از آفریده‌های اهورامزدا است (بهار، ۱۳۹۵: ۷۹). علاوه‌براین، آمیختگی کیومرث با آدم(ع) و آفرینش او از گل، از تأثیرات عقاید سامی بر این شخصیت اساطیری ایرانی است (مستوفی، ۱۳۶۳: ۷۵). اما در آیین زرتشتی و ادبیات اوستایی و پهلوی از پیکر کیومرث انواع گیاهان، فلزات و مشی و مشیانه (نخستین زوج انسانی) به‌وجود آمده‌اند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۷۶). *طبقات ناصری* نیز آغاز بت‌پرستی را به بیوراسب نسبت می‌دهد، درحالی‌که در اساطیر ایرانی نشانه‌ای از بت‌پرستی دیده نمی‌شود. «و تمام دنیا در ضبط آورد و بت‌پرستی آشکار کرد. همهٔ دنیا بت‌پرست شدند» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

۳. ۵. همخوانی با آموزه‌های اسلامی

داستان‌پردازی پیرامون پادشاهان و زندگی آنها و دیگر حوادث تاریخی و اجتماعی در فرهنگ ایران رایج بوده است و در هر عصری مطابق با شرایط دینی و اجتماعی آن شکل یافته است. در دورهٔ اسلامی نیز، با تغییر دین، آن‌دسته از داستان‌ها و افسانه‌هایی که با آموزه‌های دینی اسلامی مغایر بود، حذف شد و آنچه که قابلیت پذیرش و انطباق با آموزه‌های دین جدید را داشت حفظ شد، اما پاره‌ای از افکار و آیین‌های اسلامی توسط مؤلفان آثار تاریخی در داستان‌های اساطیری ما نفوذ کرده و آنها را تحت‌تأثیر خود قرار داده است؛ ازجمله نسبت‌دادن آغاز روزه‌گرفتن به طهمورث است.

> آیین روزه‌داشتن در عهد او پدید شد، جهت آنکه قحطی عظیم افتاده بود. ده‌سال هرچه زرع کردند بر نرست و تخم نیز تلف شد و ضعفاً از گرسنگی هلاک می‌شدند. طهمورث حکم کرد که هرکه را دستگاه بیش باشد غذاخوردن به روزی یک نوبت قناعت کند و یک نوبت به درویشان دهد تا همه را کافی باشد و این آیین شد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۸۰).

دربارهٔ بهمن آورده‌اند «بهمن‌بن‌اسپندیار پادشاه عادل بود. خدای‌پرست بود و در نام‌ها و مثال‌ها که به اطراف فرستاد، بر سر مکتوب نوشتی بهمن عبدالـله و خادم‌اللـه» (سراج، ۱۳۹۱: ۱۷۰). نسبت‌دادن چنین عناوینی متأثر از سبک رسائل دورهٔ اسلامی است.

۳. ۶. افسانه‌پردازی

اساطیر و حماسه‌های ایرانی در زمان‌های بسیار دور شکل گرفته‌اند و حاوی بسیاری از حوادث و ماجراهای اغراق‌آمیز و فراطبیعی است که در اثر گذشت زمان و تغییر سیاست و دین و رشد

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

منطق فکری برای مورخان دورهٔ اسلامی چندان پذیرفتنی نبود؛ ازاین‌رو، ممکن است داستانی خاص در جهت ملموس‌تر و پذیرفتنی‌ترشدن آن مطابق با تفکر منطقی عصر مورخ در جامه‌ای نو و با افسانه‌پردازی چهره بنماید. پادشاهی کیومرث در *روضه‌الصفا* بدین‌شکل ذکر شده است:

> و چون قبل از تصدی او به مراسم ایالت و سروری انواع جور تعدی و هرج‌ومرج به احوال ساکنان ربع مسکون راه یافت، طایفه‌ای از عقلا و اشراف درباب دفع ظلم و بیداد اندیشه‌ای تمام به‌جای آورده، انتظام عالم و تنسیق و ترقّیه احوال بنی‌آدم را به‌وجود مدبری ذو اقتدار و فرماندهی رفیع‌مقدار یافتند که ذات پسندیده سماتش به حلیهٔ نصفت و معدلت آراسته بود تا طبقات رعایا بل کافهٔ برایا از آسیب تعرض اهل تمرد و طغیان سالم مانده در مهاد استراحت مرفه و آسوده زندگانی کنند. بعد از استخاره و استشاره قرعهٔ اختیار به نام کیومرث افتاد و او چون پیمان اهل ملک و ملت درباب مطاوعت به ایمان مؤکد گردانیده تاج شاهی بر سر نهاد و بر سریر سلطنت متمکن گشت (میرخواند، ۱/۱۳۸۰: ۴۹۳ـ۴۹۴).

به‌نظر می‌رسد، خواندمیر با وجود مطالعهٔ آثار بسیاری که در جهت نوشتن اثر خود از آنها بهره برده است، بیشتر به تکرار مطالب بلعمی پرداخته است و تنها برای منطق‌پذیربودن این‌گونه داستان‌ها آن را چنین مطابق با تفکر عصر همراه با افسانه بیان کرده است.

نمونهٔ دیگری از افسانه‌پردازی‌ها نسبت‌دادن اثر یا سخنان حکیمانه به پادشاهی اساطیری است. در پاره‌ای از تواریخ، بارها به ایراد خطبه‌هایی توسط شاهان اساطیری ازجمله کیومرث، که حاوی سخنان پندآموز و حکمی است، اشاره رفته اما در این بین هوشنگ از جایگاهی درخور توجه برخوردار است و در اکثر تواریخ، تألیف کتاب *جاودان‌خرد* را که در زمرهٔ ادبیات تعلیمی و حکمی است به او نسبت داده‌اند: «(هوشنگ) پادشاهی عادل بود و *جاودان‌خرد* در حکمت عملی او ساخته است» (خوافی، ۱/۱۳۸۶: ۲۰). دلیل این انتساب را می‌توان چنین دانست که در تاریخ داستانی ایران هوشنگ یکی از پایه‌گذاران فرهنگ و تمدن بشری شناخته شده و طبیعی است که سخنانی هم در حکمت و ادب و اخلاق و پند به‌منظور تربیت و تهذیب نفس که معمولاً به حکیمان و دانایان نسبت داده می‌شده به او نیز نسبت دهند (محمدی‌ملایری، ۲/۱۳۸۵: ۳۴۷-۳۴۹).

نتیجه‌گیری

اساطیر و حماسه‌ها همواره زنده و پویا هستند و در هر عصری با حفظ چهرهٔ اصلی خود بنا بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای تحولات و دگرگونی‌هایی می‌پذیرند و با آن همسو

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

می‌شوند. پژوهش حاضر به‌منظور بازنمایی سیمای اساطیر ایرانی در کتاب‌های تاریخی فارسی دورهٔ اسلامی انجام گرفته است. گذر زمان، تعدد ترجمه‌های *خدای‌نامه* و دشمنی و بی‌دقتی مورخان را می‌توان دلایل تحریف سیمای اساطیر و حماسه‌های ایرانی دانست. از مهم‌ترین تحولاتی که در اساطیر ایرانی راه یافته است، حذف معتقدات دین زرتشتی از چهرهٔ اساطیر و دگرگونی در داستان‌ها و اعمال و کردار برخی پادشاهان و پهلوانان و مکان‌های اساطیری و حماسی است. نفوذ و تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی و تفکرات اقوام سامی در کنار آمیختگی و اختلاط با اسرائیلیات، که به هم‌زمانی، نسب‌سازی‌های جعلی، یکسان‌پنداری و وابستگی‌های جغرافیایی اساطیری منجر شده، ازجملهٔ این تحولات است. نوع دیگری از این تحولات را می‌توان در افسانه‌پردازی مورخان در داستان‌های اساطیری با هدف تطبیق با منطق فکری عصر دانست، اما با وجود چنین تحولاتی در سیمای اساطیری و حماسی ایران، می‌توان با مطالعه و مقایسهٔ آنها با آنچه در کتاب‌های پهلوی از ساسانیان و *شاهنامهٔ* سترگ فردوسی بازمانده است، آثار این تحولات را از چهرهٔ آنها سترد و سیمای واقعی آنان را بازشناخت.

قدردانی

در پایان، از استاد عزیزم، جناب آقای دکتر یحیی کاردگر، قدردانی و تشکر می‌کنم که همواره از دریای علم خود سخاوتمندانه بخشیدند و با نظرات دقیق و عالمانه راهگشای مشکلاتم بوده‌اند.

پی‌نوشت

1. Strabo

۲. نام اصلی آن به زبان پهلوی «خوذای‌نامک» یا «خوتای‌نامک» یعنی خدای‌نامه بوده که ترجمهٔ فارسی آن شاهنامه است (مشکور، ۱۳۵۲: ۱۴). خوتای در زبان پهلوی به‌معنی شاه بوده که این معنی در دورهٔ اسلامی نیز چندگاهی به‌کار می‌رفته است. در *شاهنامه* نیز «خدا» در عبارات «کابل‌خدای» و «زابل‌خدای» به‌معنی شاه آمده است (صفا، ۱۳۹۶: ۸۳).

۳. این کلمه هنوز در بین مردمان سیستان به‌معنای انگشت استعمال می‌شود.

۴. شاید در دورهٔ ساسانی، ایرانیانی که با انساب عرب و یهود آشنایی داشته‌اند و در کتاب‌های عربی آنها را *نسابه‌های ایرانی* نامیده‌اند یا آن دسته از یهودیانی که به ایران آمده بودند یا عرب‌های نسب‌شناسی که در حیطهٔ حکومت ساسانی رفت‌وآمد داشته‌اند، نخستین بانیان این اختلاط باشند.

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) *زبان، فرهنگ، اسطوره* (مجموعه مقالات). تهران: پویای معین.

آیدنلو، سجاد (۱۳۸۵) «ارتباط اسطوره و حماسه برپایهٔ شاهنامه و منابع ایرانی». *مطالعات ایرانی*. شمارهٔ ۱۰: ۱-۳۲.

اسدی طوسی، علی‌بن‌احمد (۱۳۹۶) *گرشاسب‌نامه*. به‌تصحیح حبیب یغمایی. تهران: دنیای کتاب.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

امامی، نصرالـه (۱۳۵۳) «اسرائیلیات و اساطیر ایرانی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. شمارهٔ ۱۱۲.

بلعمی، ابوعلی‌محمد (۱۳۵۳) *تاریخ بلعمی* (ترجمهٔ تاریخ جریر طبری). تصحیح محمدتقی بهار. جلد۱. کتابفروشی زوار.

بویس، مری (۱۳۷۵) *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده. چاپ دوم. جلد ۳. تهران: توس.

بناکتی، فخرالدین (۱۳۴۸) *تاریخ بناکتی*. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.

بهار، مهرداد (۱۳۸۶) *جستاری در فرهنگ ایران*. به‌کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.

بهار، مهرداد (۱۳۹۰) *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.

بهار، مهرداد (۱۳۹۵) *بندهشن* (فرنبغ دادگی). چاپ پنجم. تهران: توس.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۴) *یشت‌ها به کوشش بهرام فره‌وشی*. جلد۲. تهران: دانشگاه تهران.

تفضلی، احمد (۱۳۹۳) *تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام*. به‌کوشش ژاله آموزگار. چاپ هفتم. تهران: سخن.

حسینی قزوینی، عبداللطیف (۱۳۱۴) *لب‌التواریخ*. به‌کوشش سیدجلال‌الدین تهرانی. تهران: مؤسسهٔ خاور.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۵۷) «*ابوعلی بلخی*». *دانشنامهٔ ایران و اسلام*. جلد ۸. تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۶) *حماسه* (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۵) *شاهنامه*. جلد ۱. تهران: سخن.

خوافی، فصیح (۱۳۸۶) *مجمل فصیحی*. تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی. جلد ۱. تهران: اساطیر.

دینکرد *نهم* (۱۳۹۷) تصحیح و ترجمهٔ احمد تضلی. تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.

دینوری، احمدبن‌داوود (۱۳۴۶) *اخبارالطوال*. ترجمهٔ صادق نشات. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۸۷) «مقایسهٔ شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی و اسطوره‌ای». *گوهر گویا*. سال دوم. شمارهٔ ۶: ۱۰۳-۱۲۱.

روزن، بارون (۱۳۸۲) «دربارهٔ ترجمه‌های عربی خدای‌نامه». ترجمهٔ محسن شجاعی. *نامهٔ فرهنگستان*. ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۱۵.

زرشناس، زهره (۱۳۸۴) *میراث ادب روایی در ایران باستان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) *سایه‌های شکارشده* (مجموعه مقالات فارسی). تهران: طهوری.

سراج، منهاج (۱۳۹۱) *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری.

سیار، پیروز (۱۳۹۶) *کتاب مقدس* (عهد عتیق). تهران: هرمس.

شوالیه، ژان و الن گِربران (۱۳۸۴) *فرهنگ نمادها* (اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد). ترجمهٔ سودابه فضایلی. جلد ۲. تهران: جیحون.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

شیبانی‌فر، رقیه (۱۳۹۳) «بازشناسی خدای‌نامه به روایت ابن‌مقفّع». *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*. شمارهٔ ۱۷: ۷۸-۵۷.

صفا، ذبیح‌الـله (۱۳۹۶) *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ پنجم. تهران: فرهنگ روز.

صدیقیان، مهین‌دخت و ابوطالب میرعابدینی (۱۳۸۶) *فرهنگ حماسی-اساطیری ایران به روایت منابع بعد از اسلام*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عبدالحمید، محسن (۱۳۸۸ق) *الالوسی مفسرا*، به‌نقل از الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر. بغداد: مطبعه المعارف.

عهد عتیق (۱۳۹۳) ترجمهٔ پیروز سیار. تهران: هرمس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۵) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. تهران: سخن.

قطبی‌اهری، ابی‌بکر (۱۳۸۹) *تاریخ شیخ اویس*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: ستوده.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۴) *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمهٔ رشید یاسمی. تهران: نگاه.

کریمان، حسین (۱۳۷۵) *پژوهشی در شاهنامه*. به‌کوشش علی میرانصاری. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

گردیزی، ابوالسعید عبدالحی ضحّاک‌بن‌محمود (۱۳۷۰) *زین‌الاخبار*. به‌تصحیح و ترجمهٔ عبدالحی حبیبی. دنیای کتاب.

مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸) به‌کوشش محمدتقی بهار. تهران: خاور.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۵) *تاریخ و فرهنگ ایران در دورهٔ انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: توس.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۲) «خدای‌نامه». *بررسی‌های تاریخی*. سال هشتم. شمارهٔ ۶: ۲۸-۱۳.

میرخواند، محمدبن‌خاوندشاه (۱۳۸۰) *روضة‌الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفا*. به‌تحشیه و تصحیح جمشید کیان‌فر. جلد ۱. تهران: اساطیر.

مستوفی، حمدالـله (۱۳۶۳) *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین (۱۳۶۵) *التنبیه و الاشراف*. ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

نولدکه، تئودور (۱۳۸۴) *حماسهٔ ملی ایران*. ترجمهٔ بزرگ علوی. تهران: نگاه.

Shahpur Shahbazi (1995) "On the Xwaday- Namag", *Acta Iranica*, Vol. 30, Brill- Leiden. 208- 229.

Persian Refrences in English

Emami, Nasrullah (1957) "Israeliism and Iranian Mythology". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, University of Tabriz. Issue 112 [In Persian]

Amoozgar, Jaleh (2007) *Language, Culture, Myth* (Collection of Articles). Tehran: Pouya Moin [In Persian]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

Aidenloo, Sajjad (2006) "The Relationship between Myth and Epic Based on Shahnameh and Iranian Sources". *Iranian Studies*. No. 10: pp. 1-32 [In Persian]

Asadi Tusi, Ali Ibn Ahmad (2018) *Garshasbnameh*. Corrected by Habib Yaghmaei. Tehran: Book World [In Persian]

Bahar, Mehrdad (2007) *An Inquiry into Iranian Culture*. By the efforts of Abolghasem Ismailpour. Tehran: Cheshmeh [In Persian]

Bahar, Mehrdad (2012) *From myth to History*. Collector Abolghasem Ismailpour. Tehran: Cheshmeh [In Persian]

Bahar, Mehrdad (2016) *Bondeshhan* (Farnbagh Dadgi). Fifth Edition. Tehran: Toos [In Persian]

Bal'ami, Abu Ali Muhammad (1975) *History of Bal'ami* (Translation of the History of Jarir Tabari). Corrected by Mohammad Taqi Bahar. volume 1. Pilgrim Bookstore [In Persian]

Boyce, Mary (1997) *History of Zoroastrianism*. Trans by Homayoun Sanati. Second Edition. Volume 3. Tehran: Toos [In Persian]

Benakati, Fakhreddin (1970) *History of Banakati*. Correction of Jafar Shaar. Tehran: National Works Association [In Persian]

Christensen, Arthur (2005) *Iran During the Sassanids*. Trans by Rashid Yasmi. Tehran: Negah [In Persian]

Dinkard IX (2019) by Ahmad Tafazzoli. Tehran. Islamic Encyclopedia Center [In Persian]

Dinevari, Ahmad Ibn Dawud (1968) *Akhbar al-Tewal*. Trans by Sadegh Nashat. Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian]

Ferdowsi, Abolghasem (2015) *Shahnameh*, By Jalal Khaleghi Motlagh. Tehran: Sokhan [In Persian]

Gardizi, Abu al-Saeed Abdul Hai Zahak Ibn Mahmoud (1992) *Zina al-Akhbar*. By Abdul Hai Habibi. Book World [In Persian]

Hosseini Qazvini, Abdul Latif (1936) *History*. By the efforts of Seyed Jalaluddin Tehrani: East Institute [In Persian]

Kariman, Hossein (1997) *Research in Shahnameh*. By Ali Miransari. Tehran: National Archives of Iran [In Persian]

Khaleghi Motlagh, Jalal (1979) "Abu Ali Balkhi". *Encyclopedia of Iran and Islam*. Volume 8. Tehran: Translation and Book Publishing Company [In Persian]

Khaleghi Motlagh, Jalal (2007) *Epic* (Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry). Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia [In Persian]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

Khaleghi Motlagh, Jalal (2017) *Shahnameh*. Volume 1. Tehran: Sokhan [In Persian]

Khafi, Fassih (2008) *Mojmal Fassihi*. By Seyed Mohsen Naji Nasrabadi. Tehran: Myths [In Persian]

Mojmal Al-Tavarikh (1940) By Mohammad Taqi Bahar. Tehran: East [In Persian]

Mohammadi Malayeri, Mohammad (2006) *History and Culture of Iran in the period of Transition from the Sassanid era to the Islamic era*. Volume 4. Second Edition. Tehran: Toos [In Persian]

Mashkur, Mohammad Javad (1974) "Khodai Nameh". *Historical Studies*. Eighth Year. No. 6: 13-28 [In Persian]

Mirkhand, Muhammad Ibn Khavand Shah (2002) *Rozat al-Safa*, By Jamshid Kianfar. Volume 1. Tehran: Ostoore [In Persian]

Mostofi, Hamdollah (1985) *Selected History*. Edited by Abdul Hussein Nawabi. Second Eedition. Tehran: Amirkabir [In Persian]

Masoudi, Abu al-Hasan (1987) *Al-Tanbih va al-Eshraf*. Trans by Abolghasem Payende. Tehran: Scientific and Cultural [In Persian]

Noldke, Theodore (2005) *The National Epic of Iran*. Trans by Bozorg Alavi. Tehran: Negah [In Persian]

Old Testament (Bible) (2018) By Pirouz Sayyar. Tehran: Hermes [In Persian]

Purdawood, Abraham (2016) Yashtha by the Efforts of Bahram Farhvashi.V2. Tehran. University of Tehran [In Persian]

Qutbi Ahari, Abi Bakr (2011) *History of Sheikh Oveys*. By Iraj Afshar. Tehran: Sotoudeh [In Persian]

Rosen, Baron (2003) "On the Arabic Translations of the Epistle". Trans by Mohsen Shojaei. *Academy Letter*. Appendix No. 115 [In Persian]

Rouhani, Massoud and Mohammad Enayati (2008) "Comparison of Characters in the History of Balami and Shahnameh in Terms of Epic and Mythical Function". *Gohar Gouya*. Second Year. No. 6: 103-121 [In Persian]

Sarkarati, Bahman (2006) *Shadows Hunted* (Persian Collection of Articles). Tehran: Tahoori [In Persian]

Siraj, Manhaj (2012) *Tabagha Naseri*. By Abdul Hai Habibi. Kabul: Ghor Jahandaran Cultural Foundation [In Persian]

Shawalieh, Jean and Ellen Gerbran (2005) *The Dictionary of Symbols*, Trans by Soodabeh Fazaili.Tehran: Jeyhun [In Persian]

Sheibanifar, Roghayeh (2015) "Recognition of Khodai Nameh According to Ibn Muqaffa". *Journal of Epic Literature*. No. 17: 57-78 [In Persian]

Safa, Zabihullah (2018) *Epic in Iran*. Fifth Edition. Tehran: Farhang-e Rooz [In Persian]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.89.5.1]

[DOI: 10.52547/jpll.28.89.255]

Sedighiyan, Mahindokht and Aboutaleb Mir Abedini (2007) *The Epic Culture of Iranian Mythology According to Post-Islamic Sources*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies [In Persian]

Tafazzoli, Ahmad (2014) *History of Literature in Pre-Islamic Iran*. By the Effort of Jaleh. Seventh Edition. Tehran: Sokhan [In Persian]

Zarshenas, Zohreh (2005) *The Heritage of Narrative Literature in Ancient Iran*. Tehran: Cultural Research Office [In Persian]